

«بنیاد نیکوکاری نوریانی» مقصدی را هدف خود قرار داده است و می‌خواهد در حفظ و حراست و ترقی زبان و ادب فارسی کوشش مبذول دارد. ملتی که زبان و ادبش روبه تنزل برود از لحاظ تمدن و فرهنگ رو به تنزل خواهد رفت و حتی ترقیهای چشمگیر مادی جلو چنین تنزلی را نخواهد گرفت و ترقی مادی بدون ترقی معنوی قدر و قیمت بسیاری نخواهد داشت. خدا را شکر که در این اوقات اخیر آثار و قوانینی دیده میشود که از سعی و کوشش در حفظ و ترقی زبان و ادب و معنویات حکایت میکند و ضامن انجام امیدهای کسانی میتواند باشد که به زبان و ادبیات اهمیت بسیار میدهند و بجزم بی‌روح اعتقادی ندارند. از صمیم دل و جان دعا میکنم که مجله «گوهر» در این راه بسیار مهم و اساسی توفیق داشته و دیر پای باشد و اسباب مؤثر این کار را فراهم سازد یعنی حتی المقدور ستونها و صفحات خود را بامقالات واقعاً مهم و مؤثر زینت ببخشد و از ترویج آنچه مبتذل و پیش‌پا افتاده و خسته کننده و خالی از فایده و تأثیر است احتراز فرماید و لفاظی خشک و خالی را دشمن زبان و معنی بداند و با آن بجنگد و خلاصه آنکه بدستور سمدی عمل فرماید (گرچه باید معترف بود که بسیاری از دستورهای شیخ هم با روزگار و مردم قرن بیستم دنیای متمدن و زندگی کنونی و امروزی خودمان جور در نمی‌آید و ندیده و نخوانده بگذاریم و بگذریم مقرون بصواب است) که گفته :

«بگوی آنچه رانی سخن سودمند»  
 «وگر هیچکس را نیاید پسند»  
 و امیدوارم پسند همه باشد تا زودتر به عاقبت ورستگاری کامل برسیم.

بهازار سلام و دعا جمالزاده

ژنو ۲۵ آذر ۱۳۵۱

\* آقای استاد سید محمدعلی جمالزاده از نویسندگان دانشمند و صاحب‌نظر

## (قسمت اول)

برای روشن ساختن اذهان شاید مقدمه مختصری خالی از فایده نباشد :

« فابل » که از کلمه لاتین « فابولا » آمده است چنانکه میدانید در ادبیات جهانی عبارت است از داستانهای کوتاهی به نظم یا به نثر که غالباً با اصطلاح امروزها « قهرمانان » آن حیوانات هستند و عموماً بایک پند و اندرز اخلاقی و یا حکیمانه عملی پایان مییابد .

این نوع داستانها را در زبانهای فرنگی « فابل » ( با حرف سوم و حرف چهارم ساکن ) میگویند و ما در زبان فارسی گویا کلمه مخصوصی برای آن نداریم و یا در هر صورت بر من مجهول است . ما در زبان فارسی امروز کلماتی داریم از قبیل قصه ، سرگذشت ، حکایت ، داستان ، افسانه ، تمثیل ، مناظره ، مثل ، ظریفه ، نادره ، لطیفه ، نکته ولی هیچیک از این کلمات کاملاً و بدرستی معنی و مفهوم « فابل » را نمیرساند .

پیش خود فکر کردم که ریشه و اساس مقداری از « فابل » ها حتی در مغرب زمین همانا داستانهای کتاب معروف « کلیله و دمنه » است که از قرار معلوم با همین عنوان در زمان ساسانیان از هندوستان بایران آمده است و از خود پرسیدم آیا واقعاً این دو کلمه یعنی « کلیله » و « دمنه » همچنانکه در کتابها نوشته اند در زبان قدیمی هندوستان « سانسکریت » نام دو راس شغال بوده است . در ضمن مکاتبه با جناب آقای محمد تقی مقتدری سرکنسول محترم ایران در حیدرآباد که از فضل و کمال نصیب شایانی دارند و دارای تألیفات سودمندی هم هستند استفسار نمودم . ایشان پس از تحقیق از اشخاص صلاحیتدار و مراجعه بکتابهای لغت شرح مفید و مبسوطی فرمودند و ضمناً تذکر دادند که در زبان سانسکریت کلماتی از قبیل « داناکاا » و « کالپتیاکاا » همان معنی افسانه را میرساند ولی شباهت و قرابت این کلمات با دو کلمه « کلیله » و « دمنه » باندازه ای نیست که بتوان احتمال داد که با کمک تحریف و تصحیف بدین صورت یعنی « کلیله و دمنه » در آمده باشد . پس رویهمرفته اگر نخواهیم برای « فابل » فرنگیها کلمه تازه ای بتراشیم باید بهمان کلمات معمولی و معلوم متداول خودمان توسل بجوئیم . در کتابهای قدیمی فارسی و مثلاً دیوان سنائی و « مثنوی » مولانا کلمه « تمثیل » مکرر آمده است و حتی شاعر بزرگ معاصر ما پروین اعتصامی هم به مقداری از داستانهای منظوم خود که بلاشک از شاهکارهای واقعی بشمار میآید همین عنوان « تمثیل » را داده است و ما نیز اقتفا باو نموده و از این پس در طی این مقاله در مورد صحبت از « فابل » همین کلمه « تمثیل » را استعمال خواهیم کرد ( و یا همان کلمه فرنگی « فابل » را خواهیم آورد ) .

در کلام الله مجید هم در آیات بسیاری از این قبیل :

« ان الله لا يستحي ان يضرب مثلا ما بعوضة » ( البقره ، آیه ۲۴ )

« انظر كيف ضربوا لك امثال فضلوا فلا يستطيعون سبيلا » ( الفرقان ، آیه ۱۰ )

« ويضرب الله الامثال للناس لعلهم يتذكرون » ( ابراهيم ، آیه ۳۰ )

دیده میشود که کلمه «مثل» (یا جمعش بصورت «امثال») در آن استعمال شده است و ما فارسی زبانها نیز عموماً همین کلمه را بمعنی «داستان» استعمال میکنیم چنانکه مثلاً حسن به حسین میگوید «میخواهم برایت یک مثل بیاورم».

ضمناً باید تذکر داد که از همان زمانی که در مدارس ایران تدریس زبان فرانسوی هم معمول گردید عموماً «فابل» های نویسنده و شاعر فابل ساز بسیار مشهور فرانسوی لافونتن (با تاء مکسور) هم داخل در برنامه بود و شاگرد فرانسه خوانی پیدا نمیشد که لااقل یکی دوتا از این «فابل» ها را حفظ نکرده باشد و بهمین اسم «فابل» هم معروف بود و همه استعمال میکردند و هیچ عیبی هم شاید نداشته باشد که (پس از تصویب مقامات صلاحیتدار) همین کلمه قبول و استعمال گردد همچنانکه کلمات «کلاس» و «دیکته» (و حتی در این اواخر کلمه سنگین «دکلاماسیون») هم مستعمل و متداول گردیده است. شاید خوانندگان از من پرسند که چرا بفکر «فابل» افتاده ای و در این باب مقاله مینویسی. چند سال پیش در تحت عنوان «از معجزات شعر» مقاله ای نوشته بودم که در مجله «یغما» (شماره فروردین ۱۳۴۸) بچاپ رسید. مضمون آن مقاله بطور اختصار چنین بود:

موقعی که دبیر کل سابق سازمان ملل متحد موسوم به هامرشولد سوئدی چنانکه شاید در خاطر داشته باشید در ضمن مسافرت با فریقا در طیاره آتش گرفت و سوخت و بنا شد برای او جانشینی انتخاب شود مسموع گردید که روسیه شوروی اصرار دارد که برای شغل و مقام نامبرده سه نفر رامعین نمایند و از همان زمان بچنین ریاستی که از قوه بفعل نیامد عنوان «ترویکا» داده شد و «ترویکا» در روسیه اسمی است که به ارابه های سه اسبی میدهند.

این گفتگو دامنه پیدا کرد و حتی در روز ۲۶ سپتامبر همان سال «کندی» رئیس فقید جمهوری امریکا در مجمع عمومی سازمان ملل متحد نطق مهمی ایراد نمود مبنی بر اینکه هیچگاه سه اسبی که بیک «ترویکا» می بندند بیشتر از یک راننده ندارد و اگر سه راننده داشته باشد بیم آن میرود که هر راننده ارابه را بسوی دیگری سوق دهد.

اما این نطقها و خطابه ها نتیجه ای نمی بخشید و سازمان ملل متحد که مهمترین سازمانهای بین المللی دنیای امروز است بی رئیس مانده بود و رو به بی سر و سامانی میرفت.

در همان حیص و بیص شخصی بنام والتر بسترمان (۱) لهستانی الاصل که در امریکا میزیست و بمقام بلندی رسیده بود بخاطر آورد که وقتی خردسال بود و در لهستان بمدرسه میرفت فابلی بزبان روسی یاد گرفته بود از شاعر فابل ساز معروف روسی موسوم به کریلوف (۲) (اورا لافونتن روسی خوانده اند و میخوانند) که موضوعش دوستی قو و ماهی و خرچنگ بود و نقاش برای این تمثیل تصویری کشیده بود که این سه حیوان میخواهند ارابه ای رابجلو برانند و قو بطرف بالا و ماهی بسوی قعر آب میکشاند و خرچنگ که طبعاً رفتاری به قهقرا دارد ارابه رابجای آنکه جلو ببرد بعقب میراند و

آشکار است که نتیجه جز درهم شکستن ارابه چیز دیگری نخواهد بود (۳) بسترمان این فابل را داد بزبان روسی با ترجمه انگلیسی بصورت بسیار ممتازی در چند نسخه در همان نیویورک بچاپ رسانیدند و شخصاً برده به کندی داد. کندی نیز در روز ششم اکتبر همان سال در کاخ سفید يك نسخه از آن ترجمه را به گرومیکو که در آن تاریخ نماینده سیاسی روسیه در امریکا بود داد. در روی جلد باخط جلی نوشته شده بود که امروز هم در مدارس روسیه این «فابل»ها را بکودکان درس میدهند. گرومیکو خندید و يك نسخه از کتابچه کذائی را برای «خروجف» به مسکو فرستاد و چند روز پس از آن سیاست روسیه شوروی درباره «ترویکا» بصورت دیگری درآمد. در روز دوازدهم اکتبر رئیس جمهوری امریکا يك جلد از چاپ مخصوص فابل را با امضای خود برای بسترمان فرستاد. در پشت صفحه اول آن بخط خود چنین نوشته بود:

«برای والتر بسترمان، این متن موجب بردن بازی گردید. باتشکر بسیار و بهترین

آرزو مندیها».

جان. ف. کندی (۴)

راقم این سطور وقتی مقاله اش را بدینجا رسانید چنین نتیجه گرفت:

«پس جادارد بگوئیم که باز از شعر معجز دیگری صادر گردید (۵). خداوند هم حافظ و حامی قوم و جماعتی است که خوب شعر بگوید و خوب شعر بفهمد و باهمیت و مقام و منزلت بلند شعر معتقد باشد و احترام شعر را نگهدارد».

دنباله این مقاله را خواهیم آورد و درباره تاریخ فابل در ادبیات جهانی و معرفی دو فابل نویس مشهور یعنی لافونتن فرانسوی - ۱۶۲۱ تا ۱۶۹۵ میلادی - و کريلوف فابل نویس مشهور روسی - ۱۷۹۸ تا ۱۸۴۴ میلادی - و نمونه هائی از تمثیل ها و «فابل» در ادبیات فارسی از قدیم الایام الی یومنا هذا امیدواریم اطلاعاتی بعرض خوانندگان محترم برسانیم.

پیش از آنکه این قسمت اول گفتارمان را ببیان برسانم ذکر دو مطلب را لازم میدانم:

اول آنکه هنگامی که مقاله مذکور را برای مجله گرامی «یفما» تهیه مینمودم اطلاع یافتم که آقای والتر بسترمان در ژنو تشریف دارند و تصدی ریاست «کمیته بین المللی مهاجرتهای اروپائی» را عهده دار هستند. شرحی بایشان معروض داشتم و عکسی خواستم که لطفاً ارسال فرمودند و در مجله «یفما» با امضای خودشان (شماره فروردین ۱۳۴۷) بچاپ رسیده است و ما نیز يك شماره از «یفما» را که عکس ایشان را داشت بموجب تقاضای خود ایشان برایشان فرستادیم.

دوم آنکه چون تهیه مقاله ام مصادف با ایامی بود که آقای یحیی ریحان شاعر شیرین زبان ما در کشور اسپانیا اقامت داشتند ترجمه منظوم «فابل» کريلوف را از حضورشان تمنا کردم و ایشان از راه لطف و بنده نوازی فرستادند که در «یفما» بچاپ رسیده است و ما نیز در اینجا نقل مینمائیم و يك بار دیگر از ایشان سپاسگزاری میکنیم:

## «قو و ماهی و خرچنگ»

خواستند ارباهای گردد روان  
همچو پروانه که گردد گرد شمع  
کار باید کرد از روی حساب  
گوهر مقصود کی آید بکف  
زد بدریا ماهی از بهر شنا  
از قفا پیوسته بر میداشت گام (۶)  
وان سه را شد زار و خسته جسم و جان  
طی نمود آن راه را بی کم و کاست  
کی شود اصلاح اوضاع خراب  
تا شود هر کار بر وفق مرام  
کی شود زین راه کج پیدا فرج  
کی شود احباب را شیرین مذاق  
تا برآورده شود ما را مراد  
گفتم این اشعار را با ارتجال  
گر شود مقبول ارباب کمال

ماهی و خرچنگ و قو در يك زمان  
دور آن اربه گردیدند جمع  
ابتدا بستند دور آن طناب  
مختلف چون هر کسی راند هدف  
قو بزد بال و بشد سوی هوا  
همچنین خرچنگ با جهد تمام  
هیچ اربه نخورد از جا تکان  
باید اول کرد پیدا راه راست  
ز اختلاف مسلك و از انشعاب  
باید اندر راه حق برداشت گام  
تا تو پیمائی هماره راه کج  
ای برادر ز اختلاف و از نفاق  
باید اول کرد با هم اتحاد

باید دانست که قبل از آقای ریحان همین «فابل» را شاعر گرانمایه آقای دکتر رعدی آذرخشی هم بنظم درآورده بودند و توفیق حاصل نگردید که متن آنرا بموقع بدست بیاوریم و ای کاش «بنیاد نیکوکاری نوریانی» متن آن قطعه را بدست آورده زیب و زیور این گفتار سازد.

ژنو ، ۲۵ آذر ۱۳۵۱

W. M. Besterman (1)

(۲) A. Kryloff (تولد در مسکو در سال ۱۷۶۸ ، وفات در ماه نوامبر ۱۸۴۴ میلادی) .

(۳) این تصویر هم در ضمن مقاله در مجله «یفنا» بجا رسیده است .

(۴) عین متن انگلیسی پیام‌کندی از این قرار است :

«For Walter Besterman,

This won the argument ! many thanks and Best Wishes.

John F. Kennedy»

(۵) با اشاره ببعجزاتی که در کتابهای خودمانی بشمر نسبت داده‌اند و شطری از آن مثلا در «چهارمقاله»

عروضی آمده است .

(۶) اشاره است براه رفتن قهقرائی خرچنگ .